

# مقدمه‌ای بر فهم نظریه اعتباریات در بستر ریشه‌های نظری و ادوار حیات علمی علامه طباطبایی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۰۴/۲۵ تاریخ تأیید: ۱۳۹۴/۰۷/۲۰

\* حسن دانایی فرد

\*\* حسین سوزنچی

\*\*\* مرتضی جوانعلی آذر

## چکیده

نظریه اعتباریات یکی از ابتکارات فلسفی علامه طباطبایی است که به علت پاره‌ای از مشکلات موجود بر سر راه فهم این نظریه، متأسفانه تاکنون به گونه‌ای مناسب شرح و تبیین نشده است؛ به همین خاطر با مروری بر آثار به نگارش درآمده درباره این نظریه، به سادگی می‌توان شاهد اشکالات و انتقادات فراوانی بود که پژوهشگران بر این نظریه وارد کرده‌اند؛ اشکالاتی که ریشه آنها عمدتاً در نقص نیافتن بر مسئله‌ای است که علامه طباطبایی با ارائه نظریه اعتباریات به دنبال حل آن بوده‌اند. نگارندگان این مقاله معتقدند بررسی ارائه نظریه اعتباریات با توجه به ادوار حیات علمی علامه طباطبایی، پی‌جویی ریشه‌های نظری این نظریه در علمی که وجهه همت ایشان بوده و در نهایت بررسی آثار و مکتوبات ایشان - در زمینه اعتباریات - در بستر ادوار و ریشه‌های یادشده، می‌تواند زمینه‌ای مناسب را برای فهم مسئله مورد توجه علامه طباطبایی در ارائه نظریه اعتباریات و در نتیجه فهم عمیق‌تر و دقیق‌تر این نظریه فراهم کند و بسیاری از اشکالات مطرح شده درباره آن را از پیش‌رو بردارد.

**واژگان کلیدی:** علامه طباطبایی، نظریه اعتباریات، ادوار حیات علمی، ریشه‌های نظری.

\* استاد دانشکده اقتصاد و مدیریت دانشگاه تربیت مدرس.

\*\* دانشیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه باقرالعلوم علیه السلام.

\*\*\* دانشجوی دانشکده اقتصاد و مدیریت دانشگاه تربیت مدرس و عضو مرکز رشد دانشگاه امام صادق علیه السلام.

متأسفانه از زمانی که علامه طباطبایی در آغاز دهه سی، نظریه ادراکات اعتباری را به جامعه علمی ایران معرفی کردند تاکنون این نظریه، قرائتی مطلوب و شرحی سزاوار نیافته و حتی بسیاری از علاقه‌مندان به سنت فکری اسلامی نیز آن را صرفاً در حد واکنشی در برابر جریان‌های چپ دهه‌های بیست و سی قلمداد و تصور کرده‌اند (پورحسن، ۱۳۹۲، ص ۴۸) و در نتیجه ناخواسته این نظریه را در حجابی به نام «تعلق این نظریه به دورانی خاص» فرو برده‌اند. برخی نیز که کوشیده‌اند به لایه‌های زیرین این نظریه دست یابند، به علت مشکلاتی همچون موارد ذیل چندان موفق نبوده‌اند:

۱. شیوه بیان این نظریه در مقاله ششم کتاب اصول فلسفه رئالیسم به زبان فنی فلسفه نیست - چراکه علامه می‌خواستند به زبانی بنویسند که غیر اهل فلسفه نیز بتوانند آن را بخوانند و البته حقیقت، این است که وقتی مطلبی فلسفی و فنی به زبان غیرفنی و ساده نوشته شود، فهم عمیق آن برای متخصصان این حوزه دشوارتر می‌شود.

۲. ایشان از سوابق مطلب هیچ نگفته‌اند و حتی در جایی هم که مطلب ایشان تماس یا تقابل - به‌ویژه تقابل ظاهری - با اقوال گذشتگان داشته و سکوت درباره آن، بسیاری از خوانندگان را به اشتباه می‌انداخته، ترجیح داده‌اند فقط مطلب خود را بگویند.

۳. شباهت برخی از بیانات ایشان با برخی اندیشمندان معاصر نیز موجب بدفهمی‌هایی جدی شده است؛ از همین رو ممکن است برخی که کم‌وبیش با آرای فلاسفه و نویسندگان آثار فلسفی و اجتماعی جدید آشنایی دارند، مطالب علامه طباطبایی را با آرای هابز و اسپینوزا و حتی با پوپر و راسل قیاس کنند و نتایجی که هرگز مورد نظر ایشان نبوده، از آن استخراج کنند.

۴. بیشتر نظریات جدید در پرتو نظریات پیشین فهم می‌شوند و این مورد نیز از ناحیه‌ای دیگر در فهم نظریه اعتباریات، مشکل ایجاد می‌کند (داوری اردکانی، ۱۳۶۳، ص ۱۳۴ - ۱۴۸).

۵. نظریه اعتباریات از منظرهای گوناگونی صورت‌بندی شده که دقت نداشتن در تفکیک این منظرها موجب سوء برداشت‌های بسیاری شده است.

۶. آخرین مانع موجود بر سر راه فهم این نظریه نیز این است که تمام نظر علامه در- تقریباً- تمامی آثار ایشان بیان شده و بررسی جامع آثار ایشان - که عمدتاً فهم آنها نیازمند استاد است - نیز امری دشوار است.

در چنین شرایطی، کاملاً طبیعی است که حتی همراهان و همدلان اهل نظر نیز در تحلیل نظریه دچار خطا شوند؛ چنان‌که شهید مطهری نیز ضمن اذعان به اهمیت و عمق این نظریه، به علت نقدهایی که بر این نظریه وارد می‌دانستند، از سویی شرح مقاله «ادراکات اعتباری» را نیمه‌کاره رها کرده (مطهری، ۱۳۷۳، ص ۷۱۶ - ۷۱۷) و از سوی دیگر مقاله‌ای نیز در نقد این مقاله نوشته است (ر.ک: همان، ص ۷۰۵ - ۷۴۰) و با وجود این، علامه طباطبایی نیز ضمن ثبات در نظریه اعتباریات، تا پایان عمر هرگز به انتقادات ایشان پاسخی نداده است.

متأسفانه در میان شاگردان علامه طباطبایی نیز کمتر کسی را می‌توان یافت که تبیین این نظریه را وجهه همت خود قرار داده و قرائتی برآمده از نگاهی جامع و متلائم با آثار استاد عرضه کرده باشد و گاهی که برخی شاگردان ایشان نیز در این زمینه مطلبی نگاشته‌اند، دشواری‌هایی همچون مشکلات پیش‌گفته در این آثار نیز به‌خوبی مشهود است. این در حالی است که به باور نگارندگان، بررسی روند شکل‌گیری این نظریه- اعم از مبانی و مبادی نظری و معرفتی، محیط اجتماعی و جایگاه تاریخی ارائه صورت‌بندی‌های گوناگون از این نظریه- می‌تواند زمینه‌ای مناسب را برای فهم مسئله مورد توجه علامه طباطبایی در ارائه نظریه اعتباریات و در نتیجه فهم دقیق‌تر این نظریه فراهم آورد و موجب منحل شدن بسیاری از شبهات و اشکالاتی شود که منتقدان و حتی شارحان این نظریه بیان کرده‌اند.

در همین راستا در این مقاله ابتدا مروری کوتاه بر ادوار حیات علمی علامه طباطبایی خواهیم داشت و آن را در چهار مقطع تبریز، نجف، تبریز و قم بررسی می‌کنیم و مطالبی درخصوص سیر علمی ایشان (اعم از استادان، حوزه‌های علمی مورد توجه علامه و ...)، اوضاع فرهنگی و اجتماعی جامعه و واکنش علامه به این اوضاع ارائه خواهیم کرد. سپس ریشه‌های نظری نظریه اعتباریات را رهگیری کرده و سهم یاری‌های علوم گوناگون را در شکل‌گیری

این نظریه مشخص خواهیم کرد. در نهایت نیز با توجه به سیر نگارش آثار علامه طباطبایی در ادوار علمی یادشده و با توجه به ریشه‌های نظری معرفی شده خواهیم کوشید ضمن معرفی صورت‌بندی‌های گوناگونی که علامه طباطبایی از این نظریه ارائه کرده‌اند، زمینه‌ای مناسب برای فهم مسئله‌ای که علامه با ارائه نظریه اعتباریات در پی حل آن بوده‌اند، فراهم آوریم. اقدامی که می‌توان آن را مقدمه‌ای بر فهم عمیق‌تر و دقیق‌تر نظریه اعتباریات دانست.

## زمانه ارائه نظریه اعتباریات

### ۱. علامه طباطبایی، تبریز و آغاز رویش

علامه طباطبایی در سال ۱۲۸۱ هجری شمسی در تبریز چشم به جهان گشود. پس از پشت سر گذاشتن تحصیلات ابتدایی (طباطبایی، ۱۳۸۸ «الف»، ص ۱۵) با توجه به زمینه خانوادگی، به همراه برادرش به مدرسه طالبیه تبریز رفت و رسماً به جمع طلبه‌های علوم دینی پیوست و در مدت هفت سال، تمامی دروس سطح حوزه علمیه - اعم از ادبیات عرب، منطق، فلسفه، کلام، فقه و اصول فقه - را به پایان رساند (همان، ۱۵ - ۱۶).

### ۲. هجرت به نجف و بالندگی علمی و عملی

با ورود به حوزه علمیه نجف در سال ۱۳۰۴ و در دوره‌ای که می‌توان آن را دوران طلایی حوزه نجف نامید، ایشان محضر استادان بزرگ آن دوران (فقه و اصول فقه آیت‌الله محمدحسین اصفهانی و آیت‌الله نائینی، دوران کوتاهی فقه آیت‌الله سیدابوالحسن اصفهانی، کلیات علم رجال آیت‌الله حجت، فلسفه آیت‌الله بادکوبی و تفسیر، عرفان، اخلاق و فقه‌الحدیث آیت‌الله قاضی) را درک کرده و سیر علمی ایشان شتابی دوچندان می‌یابد (همان، ص ۱۶ / همو، ۱۴۲۸ «الف»، ص ۱۶۲ - ۱۶۳ / طهرانی، ۱۴۲۳ «ق»، ص ۲۷).

علامه طباطبایی این دوران را نیز با سخت‌کوشی تمام پشت سر گذاشت - چنان‌که در طول یازده سال، تنها در یازده روز عاشورا کار و تحصیل را تعطیل کرد (طباطبایی، ۱۳۸۸ «ب» / احمدی میانجی، ۱۳۸۰، ص ۱۴۶) و در نتیجه تلاش‌های طاقت‌فرسا به اعتقاد بسیاری از علما - به یکی از جامع‌ترین و عمیق‌ترین عالمان مسلمان تبدیل شد (طهرانی، ۱۴۲۳ق، صص ۱۹ و ۲۱ / آیت‌الله میلانی به نقل از تهرانی، ۱۳۸۹، ص ۴۶ / آیت‌الله بهجت به نقل از انصاریان، ۱۳۹۳، ص ۱۷۶ / مصباح یزدی، ۱۳۸۹، ص ۴۳ - ۴۴ / خسروشاهی، ۱۳۹۱، ص ۶۶).

### ۳. بازگشت به تبریز و بازاندیشی دربارهٔ آموخته‌ها

علامه طباطبایی پس از رسیدن به مقام اجتهاد در سال ۱۳۱۴ به تبریز بازگشت و ضمن ده سال اقامت در این شهر، آثار ارزشمندی را نیز به نگارش درآورد. با وجود این به علت دوری از فضای تعلم یا تعلیم و اشتغال وقت‌گیر به وسایل معاش عمومی، ایشان این دوره را دوران خسارت روحی خود می‌دانست و آن را جزئی از ادوار زندگی علمی خود قلمداد نمی‌کرد (طباطبایی، ۱۳۸۸ «الف»، ص ۱۶ - ۱۷).

با وجود سخنان یادشده، توجه به این نکته ضروری است که این دوره از حیات علامه طباطبایی با آنکه از نظر ایشان به نوعی دوران خسارت قلمداد شده، واقعیت این است که در بررسی بیرونی زندگی علمی ایشان، بی‌گمان نمی‌توان چنین حکمی کرد. علامه طباطبایی زندگی علمی را در گرو تعلم یا تعلیم می‌دانسته که در تبریز هر دو موضوع تقریباً منتفی بوده است؛ باین حال توجه به این نکته ضروری است که دوران ده‌ساله تبریز - پس از بازگشت از نجف - دورانی است که ایشان به عنوان یک مجتهد و با کوله‌باری از معلومات فقهی، اصولی، حدیثی، فلسفی، عرفانی و ... و در خلوت روستایی نزدیک به تبریز و به دور از دغدغه‌های علمی تحصیلی - مانند زمانی که در نجف بود - و دغدغه‌های فکری اجتماعی - همچون دوران تحصیل در قم - به بازاندیشی دربارهٔ معارفی که فرا گرفته بود، پرداخت و با نگارش نتایج این تأملات، آثار گران‌سنگی را از خود به یادگار گذاشت. نکتهٔ مشترک در میان تمامی این آثار، تلاش برای جمع میان

قرآن، روایات، عرفان و برهان یا به تعبیری دیگر، اندوخته‌های دوران نجف است. موضوعی که در تمامی آثار ایشان از جمله **تفسیر البیان فی موافقه الحدیث و القرآن** (این مورد، تنها موردی است که در آن صرفاً به تبیین موافقت قرآن و روایات پرداخته شده و بحثی عرفانی یا فلسفی در آن صورت نگرفته است)، **رسالة التوحید**، **رسالة الاسماء**، **رسالة الافعال**، **رسالة الوسائط**، **رسالة الولاية**، **رسالة الانسان قبل الدنيا**، **رسالة الانسان في الدنيا** و **رسالة الانسان بعد الدنيا** به چشم می‌خورد. دورانی که اگر در زندگی علامه طباطبایی نمی‌بود، شاید هرگز موفقیت‌های دوران قم با این عمق و دقت حاصل نمی‌شد.

#### ۴. عزیمت به قم و به‌بارنشستن اندوخته‌ها

سرانجام علامه طباطبایی در سال ۱۳۲۵ به علت نارضایتی از زندگی در تبریز (طباطبایی، ۱۳۸۸ «الف»، ص ۱۶ - ۱۷) و احساس نیاز به لزوم شکل‌گیری اصلاحی فکری در حوزه علمی قم (طهرانی، ۱۴۲۳ق، ص ۱۰۵ / مصباح یزدی، ۱۳۸۹، ص ۴۷ / انصاریان، ۱۳۹۳، ص ۷۴) تصمیم به ترک تبریز و هجرتی دیگر گرفت و در آخرین هجرت دوران عمر بابرکت خود، شهر قم و حوزه علمی آن را برگزید. دورانی که آثار ارزشمندی همچون **تفسیر المیزان**، **اصول فلسفه رئالیسم**، **بداية الحکمه**، **نهاية الحکمه**، **حاشية کفایه** و ... که در واقع ثمره دوران تحصیل در نجف و تأمل در تبریز و تحقیق در قم هستند، در آن به نگارش درآمده‌اند. نظر به نگارش کتاب **اصول فلسفه رئالیسم** و مقاله ششم این کتاب با عنوان «ادراکات اعتباری» در این دوره از حیات علمی علامه طباطبایی، به نظر می‌رسد بررسی اوضاع سیاسی و اجتماعی ایران و حوزه‌های علمیه در این دوره، ضروری باشد.

#### اوضاع فرهنگی و اجتماعی ایران در این دوره

در شهریور ۱۳۲۰ پنج سال پیش از عزیمت علامه به قم، کشور ایران به دست نیروهای متفقین اشغال شده بود و مارکسیست‌های ایران به پشتیبانی ارتش سرخ و سفارت

شوروی و دیگر عوامل خارجی که در ایران به سر می‌بردند، توانسته بودند مکتب مارکسیسم را به صورت‌های گوناگون در میان جوانان اشاعه دهند به همین خاطر در آن روزها در فرهنگ کشور ایران، افکار فلسفی الحادی رسوخ یافته بود و درحالی‌که از سویی روشن‌فکران و فارغ‌التحصیلان دانشگاه‌ها به تدریج با مکاتب فلسفی الحادی آشنا می‌شدند و از سویی دیگر در حوزه‌های علمیه کاری جدی در حوزه فلسفه اسلامی و پاسخ گفتن به این شبهات انجام نمی‌شد (امید، ۱۳۸۱، ص ۲۲۰-۲۲۱)، به تدریج این اندیشه در اذهان دانشجویان و تحصیل‌کرده‌های دانشگاهی شکل گرفته بود که فلسفه اسلامی توان مقاومت در برابر فلسفه مارکسیستی را ندارد و دوران آن سپری شده است (مصباح یزدی، ۱۳۸۹، ص ۱۴۲ - ۱۴۳)؛ موضوعی که در کنار تبلیغات مارکسیست‌ها به عنوان عاملی جدید موجب شتاب یافتن رواج فلسفه مادی در ایران می‌شد.

در این دوران بود که علامه طباطبایی به واسطه دغدغه‌مندی در برابر جامعه و روحیه اصلاح‌گری جدی که داشت (نصر، ۱۳۸۵، ص ۱۵۸)، معتقد بود باید بحث‌هایی تطبیقی در حوزه فلسفه اسلامی و فلسفه الحادی مارکسیستی انجام شود و به شبهات این فلسفه پاسخ داده شود و باوجود اینکه به سبب اشتغال به فلسفه، خود ایشان نیز با مشکلاتی روبه‌رو شده بود (خسروشاهی، ۱۳۹۱، صص ۶۸ و ۱۸۲)، با اعتقاد راسخی که به فلسفه و تفکر اسلامی و توان آن در پاسخ‌دهی به شبهات مارکسیست‌ها داشت (مصباح یزدی، ۱۳۸۹، ص ۵۶)، با نیت پژوهشی تطبیقی در حوزه فلسفه (مصباح یزدی، ۱۳۸۹، ص ۱۴۲ - ۱۴۳) حلقه‌ای علمی را در سال ۱۳۳۰ تأسیس کرد (مطهری، ۱۳۷۱ «ب»، ص ۳۸ - ۳۹ / سبحانی، ۱۳۶۳، ص ۲۹۳) و با انتشار نتایج مباحث این حلقه علمی در قالب کتاب اصول فلسفه رئالیسم ضربه‌شکننده‌ای بر پیکر مارکسیست‌ها (سبحانی، ۱۳۶۳، ص ۲۹۴) وارد کرد که به اضمحلال مارکسیسم در ایران انجامید (جوادی آملی، ۱۳۸۶، ص ۵۳).

در این کتاب برای نخستین بار، نظریه ادراکات اعتباری به جامعه علمی ایران معرفی شد و با تبیین چگونگی امکان وجود ادراکاتی متغیر در میان ادراکات بشری بر اساس مبانی فلسفه صدرایی، شهرتی درخور یافت.

تا اینجا به نظر می‌رسد اطلاعات مورد نیاز فهم مسئله اصلی علامه طباطبایی برای ارائه نظریه اعتباریات ارائه شده باشد؛ اما واقعیت این است که نظریه ادراکات اعتباری،

بیش از بیست سال پیش و در نجف ابداع شده بود و آنچه بیان شد، تنها زمینه و زمانه‌ای است که علامه طباطبایی را به این نتیجه رسانده بود که با قرائتی شناخت‌شناسانه از نظریه‌ای که مدت‌ها پیش، ساخته و پرداخته بودند، به مقابله فکری با فلسفه الحادی مارکسیست‌ها برخاسته و برای نخستین بار - در آخرین رساله‌ای که در این موضوع نگاشت - این نظریه را در قالب مقاله‌ای فارسی منتشر کند.

مسئله‌ای که گویی تمامی تلاش‌های ما را به ابتدای خط بازگردانده و لزوم پژوهشی دوباره در باب زمینه و زمانه ارائه شدن نظریه اعتباریات و مسئله کلیدی علامه طباطبایی در ارائه این نظریه را گوشزد کرد.

طبیعتاً نخستین پرسشی که در این پژوهش جدید به ذهن می‌رسد، این است که به‌راستی چرا علامه طباطبایی باید در ۲۷ سالگی و در دورانی که در نجف زندگی می‌کرد، به فکر حل مسئله امکان وجود ادراکات متغیر در میانه ادراکات ثابت افتاده باشند؟ آیا با اندیشمندی روبه‌رو هستیم که به گونه‌ای استثنایی و بدون هیچ پیش‌زمینه‌ای به پژوهشی عمیق دست زده و مسئله‌ای را حل کرده که سال‌ها بعد با آن روبه‌رو خواهد شد یا اینکه استثنایی در کار نیست و می‌توان با بررسی سنت فکری رایج در حوزه‌های علمیه و دغدغه‌های علمی علامه طباطبایی، مسئله‌ای دیگر را یافت که این نظریه، اولاً در پی حل آن بوده و سپس در مقاله ششم کتاب اصول فلسفه و رئالیسم - به طریقی که شاید بتوان گفت اهمیت آن از حیث آثار اجتماعی کمتر از اصل ابداع نظریه نیست - بازخوانی و صورت‌بندی شده و به گونه‌ای کاملاً متلائم با سیاق مقاله‌های این کتاب به کار گرفته شده است. پاسخ به این پرسش، نیازمند پی‌جویی نظری ریشه‌های نظریه اعتباریات در علوم است که در آن دوران، وجهه همت علامه طباطبایی بوده‌اند. پس از بررسی این علوم و مشخص کردن سهم یاری آنها در ارائه نظریه اعتباریات و همچنین بررسی سیر رساله‌هایی که علامه طباطبایی در این زمینه نگاشته‌اند، می‌توان به مسئله اصلی ایشان در این نظریه رسید.



## زمینه آرائه نظریه اعتباریات

با بررسی محتوای نظریه ادراکات اعتباری می‌توان به این نتیجه رسید که فلسفه اسلامی، منطق، علم بلاغت، کلام و اصول فقه، بیشترین تأثیر را بر محتوای این نظریه داشته‌اند که در ادامه با ترتیب یادشده به گونه‌ای اجمالی سهم یاری این علوم تبیین خواهد شد.

### ۵. فلسفه اسلامی

در حوزه فلسفه اسلامی می‌توان به دو موضوع اشاره کرد که بیشترین تأثیر را بر نظریه اعتباریات داشته‌اند؛ یکی «حکمت عملی» و دیگری «مراحل و مبادی شکل‌گیری افعال ارادی انسان‌ها».

#### ۵-۱ حکمت عملی

حکمت را از قدیم به دو بخش تقسیم کرده‌اند؛ حکمت نظری و حکمت عملی. حکمت نظری علم به احوال اشیاست؛ آن‌چنان‌که اشیا هستند یا خواهند بود؛ درحالی‌که حکمت عملی عبارت است از علم به اینکه افعال اختیاری انسان‌ها چگونه و به چه منوال خوب است و باید باشد، و چگونه و به چه منوال بد است و نباید باشد (مطهری، ۱۳۸۳، ص ۲۹ - ۳۰) و هدف از این بایدها و نبایدها نیز رسیدن انسان به کمال شایسته اوست (مطهری، ۱۳۷۲، ص ۲۳۵).

اصل ارتباط میان حکمت عملی و اعتباریات، تقریباً مورد اتفاق نظر تمامی صاحب‌نظرانی است که درباره اعتباریات قلم زده‌اند؛ تنها تفاوتی که در این میان وجود دارد، بر سر میزان تأثیری است که این حوزه از فلسفه بر نظریه اعتباریات داشته است. برخی اعتباریات را همان گزاره‌های حوزه حکمت (یا عقل) عملی می‌دانند (رک: شیرخانی، ۱۳۸۷) و برخی آن را غیر از عنوانی جدید برای بحثی قدیمی ارزیابی می‌کنند و دامنه بحث اعتباریات را بسیار فراتر از حکمت عملی می‌دانند (داوری اردکانی، ۱۳۶۳، ص ۱۳۳ - ۱۳۴). البته برخی نیز موقفی میانی اتخاذ کرده و ضمن

پذیرش اشتراک جدی هر دو مفهوم (مطهری، ۱۳۸۳، ص ۳۰/ همو، ۱۳۷۳، ص ۷۲۱)، نظریه اعتباریات را تبیین و تحلیلی بر چگونگی شکل‌گیری ادراکات عملی می‌دانند (ر.ک: جوادی، ۱۳۷۴، ص ۲۲-۲۶). درنهایت برخی نیز ضمن فراتر رفتن از نسبت‌سنجی‌های عرضی، نظریه ادراکات اعتباری را مرحله و نگاهی ژرف‌تر نسبت به نظریات علمای گذشته و بر اساس مبانی‌ای همچون اصالت وجود، حرکت جوهری، وحدت نفس و بدن می‌دانند (طالب‌زاده، ۱۳۸۹، ص ۶۱).

## ۵-۲. مراحل و مبادی فعالیت‌های ارادی

موضوع دیگری که علامه طباطبایی در نظریه اعتباریات، مورد تحلیل قرار می‌دهد، موضوع نحوه شکل‌گیری فعالیت‌های ارادی انسانی است. موضوعی که به گونه‌ای متعارف در فلسفه اسلامی در ذیل موضوع اراده مورد بحث واقع شده و تبیین می‌شود. پیشینیان در این باب اعتقاد داشتند که برای انجام عملی ارادی، انسان ابتدا فایده‌شیء را احساس یا تصور می‌کند و بعد آن را تصدیق می‌کند سپس به آن شیء میل پدید می‌آید و این شوق به شوق مؤکد تبدیل می‌شود. پس از آن، عزم و جزم ایجاد می‌شود و بعد مراتب دیگر به وجود می‌آید که مرحله آخر آن، اراده است (ر.ک: مطهری، ۱۳۷۳، ص ۷۲۰ - ۷۲۱). متنها علامه طباطبایی بر خلاف مشهور (خمینی، ۱۳۹۰، ص ۹۴) به لزوم وجود «بایدی» اعتباری در این مراحل نیز باور دارد (مطهری، ۱۳۷۳، ص ۷۲۰ - ۷۲۱).

## ۶. منطق

یکی از صناعات خمس مورد بررسی در علم منطق، «جدل» است و جدل، استدلالی است که مقدمات آن از «مشهورات» باشد (مطهری، ۱۳۷۱ «الف»، ص ۱۵۴). با بررسی رساله‌های علامه طباطبایی، این نکته مشخص می‌شود که ایشان در موارد بسیاری اعتبارات را با مشهورات یکسان دانسته (میراحمدی و یزدانی مقدم، ۱۳۸۹،

ص ۱۳۶) و با عباراتی همچون «اعتباری مشهور» (طباطبایی، ۱۴۲۸ «ب»، صص ۳۰۴ و ۳۱۱)، «مشهوره اعتباریه» (همان، صص ۳۰۴، ۳۰۹ و ۴۷۴)، «المشهورات والاعتباریات» (همان، ص ۳۱۹) از اعتباریات نام برده است.

افزون بر این موضوع، اعتباریات بخش چشمگیری از چندین رساله منطقی علامه طباطبایی (رسالة التركيب، رسالة التحليل، رسالة المغالطة، رسالة البرهان) را به خود اختصاص داده و همین موضوع، بیانگر نسبت این موضوع و علم منطق و همچنین دغدغه‌های منطقی علامه در این مورد است.

## ۷. کلام

استناد و استدلال به بدیهیات، «برهان» نامیده می‌شود و همان‌گونه که گفته شد، استناد و استدلال به «مشهورات» جدل به شمار می‌رود و به همین خاطر است که «حکمت جدلی» یعنی حکمتی که بر اساس مشهورات در مسائل جهانی و کلی استدلال کند. متکلمان غالباً پایه استدلالشان بر این است که فلان چیز، ناپسند و قبیح است و فلان چیز، نیکو و حسن است؛ به همین خاطر گفته می‌شود متکلمان به اصطلاح بر اساس «حسن و قبح عقلی» استدلال می‌کنند. از سویی دیگر حکما مدعی‌اند همه حسن و قبح‌ها جزو مشهورات (مطهری، ۱۳۷۳، ص ۷۲۱) و مربوط به دایره زندگی انسان هستند و نمی‌توان درباره خدا، جهان و هستی با این معیارها قضاوت کرد؛ از همین رو حکما و فیلسوفان، علم کلام را «حکمت جدلی» می‌نامند (همو، ۱۳۷۱ «الف»، ص ۱۵۵).

در نتیجه تئوری اعتبارات از سویی به واسطه همین جدلی بودن احکام علم کلام و از سویی به واسطه تحلیلی که از ماهیت حسن و قبح ارائه می‌کند، دارای ارتباط وثیقی با علم کلام است.

## ۸. علوم بلاغت

علامه طباطبایی بحث درباره اعتباریات را با استعاره آغاز کرده و از طریق استعاره به

تیین فرایند اعتبار می‌پردازد (طباطبایی، ۱۳۸۷، ص ۱۱۳ - ۱۱۵) و در این مورد چنان سخن می‌گوید که گاهی تصور می‌شود ایشان تفاوتی ماهوی میان استعاره و اعتبار قائل نیست؛ چراکه همان‌گونه که استعاره، تشبیه، امری به امر دیگر و سرایت دادن برخی آثار مشبه به به مشبه است، در اعتبار نیز چیزی به چیز دیگر تشبیه شده و آثار حقیقی آن بر مشبه بار می‌شود. برای نمونه جایگاه شخصی به سر در بدن تشبیه شده و همان‌گونه که رأس در بدن، نقش فرماندهی را دارد، با این تشبیه، آن شخص نیز به جایگاه ریاست (رأس بودن) ارتقا می‌یابد و از این رهگذر، مفهوم اعتباری ریاست، خلق می‌شود. با توجه به آنچه بیان شد، به نظر می‌توان تا حدودی چرایی ادعای کسانی که قائل به یکی بودن ماهیت استعاره و اعتبار قائل‌اند را - فارغ از پذیرش یا رد این ادعا - درک کرد.

البته در باب تفاوت استعاره و اعتبار نیز مطالب فراوانی بیان شده که به علت ارتباط اندکی که این موارد با موضوع این مقاله دارند و خدشه‌پذیر بودن «اغلب» این تفاوت‌ها، از ذکر این موارد پرهیز می‌شود.

## ۹. اصول فقه

اصول فقه را به یک معنا می‌توان مؤثرترین علم بر ارائه نظریه اعتباریات دانست؛ چراکه اولاً با وجود اینکه موضوع اعتباریات - که از موضوعات مهم اصول فقه است - در باب یا ابوابی از اصول فقه به گونه مستقل مورد بحث و بررسی قرار نگرفته؛ ولی در ابوابی همچون ماهیت احکام (اعم از تکلیفی و وضعی)، کیفیت وضع الفاظ، مخترعات و مجعولات شرعی، صحیح و اعم، شرط متأخر، تضاد احکام خمس، اجتماع امر و نهی، انشا و اخبار و نیز بحث در خصوص معنای دقیق و حقوقی شرطیت، مانعیت، جزئیت، علیت و مانند آنها و یکی بودن یا یکی نبودن معانی حقوقی و فلسفی این مفاهیم، به‌صراحت از اعتباریات نام برده شده یا اینکه پدیده‌ای اعتباری مورد تحلیل و بررسی قرار گرفته است (ر.ک: لاریجانی، ۱۳۷۹/ ر.ک: سروش، ۱۳۷۹). ثانیاً تقریباً تمامی کسانی که در مورد ریشه‌های نظریه اعتباریات بحث کرده‌اند، با توجه به

مستندات به‌جای‌مانده از دوران حیات علامه طباطبایی و بررسی آرای استادان ایشان، جرقه اولیه این ایده را برآمده از علم اصول فقه می‌دانند. افزون بر نکات یادشده که بیشتر ناظر به گستره بحث درباره اعتباریات در اصول فقه بودند، از حیث سابقه نیز، حقیقت این است که توجه به جنبه‌هایی از امور اعتباری، پیشینه‌ای بیش از هزار سال در اصول فقه دارد. توجهی که در آثار استادان اصول فقه علامه طباطبایی، یعنی میرزای نایینی (نایینی و کاظمی خراسانی، ۱۳۷۶، ص ۳۸۱ - ۳۸۲) به‌ویژه محقق اصفهانی به اوج خود می‌رسد (ر.ک: خسروپناه، ۱۳۹۰/لاریجانی، ۱۳۷۰، ص ۲۰۸) و همان‌گونه که اشاره شد، بسیاری معتقدند علامه طباطبایی در ارائه نظریه خود تحت تأثیر مباحث محقق اصفهانی بوده است (ر.ک: جوادی، ۱۳۷۴، ص ۲۲ - ۲۶). حال برخی این تأثیر را بسیار زیاد دانسته و حتی آرای محقق اصفهانی در حوزه اعتباریات را دقیق‌تر از علامه طباطبایی می‌دانند (لاریجانی، ۱۳۷۹) و برخی نیز ضمن اشاره به حضور کم‌رنگ موضوع اعتباریات - و نه نظریه اعتباریات - در آثار محقق اصفهانی، بر صבעه ابتکاری نظریه علامه طباطبایی تأکید کرده و آن را بسیار ارزشمند دانسته‌اند (سبحانی، ۱۳۶۳، ص ۲۸۹ - ۲۹۰).

### بررسی سیر تاریخی نگارش مکتوبات مرتبط با بحث اعتباریات

با توجه به آنچه بیان شد، ریشه‌های نظری اعتباریات تا حدودی مشخص شدند. حال وقت آن رسیده تا با بررسی سیر تاریخی نگارش آثاری که عمدتاً با توجه به موضوع اعتباریات به نگارش درآمده‌اند، گامی دیگر به فهم جوهره نظریه اعتباریات نزدیک شویم؛ منتها پیش از آغاز این بخش به نظر می‌رسد توجه به دو نکته ضروری باشد:

الف) آثاری که علامه طباطبایی در آنها از نظریه اعتباریات صحبت کرده‌اند را می‌توان به دو دسته کلی تقسیم کرد. دسته اول، آثاری هستند که در آنها نظریه اعتباریات تبیین شده یا جنبه‌ای از جنبه‌های این نظریه روشن‌تر شده است. دسته دوم، آثاری هستند که در آنها از نتایج و ثمرات نظریه اعتباریات استفاده شده است. با توجه به این مقدمه می‌توان آثاری همچون رسائل سبع، رساله «انسان فی الدنيا»، رساله «الولایه» و مقاله «ادراکات اعتباری» (مقاله ششم کتاب اصول فلسفه رئالیسم) را جزو دسته نخست و حاشیه کفایه و تفسیر المیزان را جزو آثار دسته دوم دانست. نظر به

اهمیت بیشتر آثار دسته اول در فهم چیستی مسئله ایشان در ارائه این نظریه، در این تحقیق، آثار دسته دوم مورد بررسی قرار نخواهند گرفت.

ب) آثار دسته نخست را نیز در دسته‌بندی دیگری می‌توان به آثار دوران نجف، دوران تبریز و دوران قم تقسیم کرد که با توجه به نقش جدی این مکان‌ها در نوع ورود و طرح بحث علامه در مورد نظریه اعتباریات، در هنگام بررسی سیر تاریخی و موضوعی این آثار، توجهی جدی به محل نگارش آنها خواهد شد. با توجه به دو مقدمه فوق، بررسی سیر آثار علامه طباطبایی را آغاز می‌کنیم.

#### ۱۰. «رسائل سبع» اثری برآمده از دوران نجف

رسائل سبع مجموعه‌ای از هفت رساله (رساله‌های البرهان، المغالطه، التركيب، التحليل، الاعتبارات، المنامات والنبوات، القوه والفعل) است که علامه آنها را در بازه زمانی بین سال‌های ۱۳۴۶ تا ۱۳۷۳ به نگارش درآورده است. ترتیب تاریخی نگارش این رساله‌ها به صورت ذیل است (تمام تاریخ‌ها بر اساس نگارش علامه طباطبایی و به هجری قمری است) (میراحمدی و یزدانی مقدم، ۱۳۸۹، ص ۱۳۳ - ۱۳۴ / لطیفی، ۱۳۹۱، ص ۴۸ - ۴۹).

«الاعتبارات»: این مقاله دو فصل دارد که فصل اول آن در پنجم جمادی‌الثانی ۱۳۴۶ تألیف و در بیست و یکم رمضان ۱۳۴۸ تحریر نهایی شده است. بخش دوم نیز در نیمه شعبان ۱۳۴۸ تألیف و در بیست و دوم رمضان همان سال تحریر نهایی شده است.

«التركيب»: هشتم محرم ۱۳۴۸ در عراق؛

«التحليل»: سیزدهم محرم ۱۳۴۸ در عراق؛

«المغالطه»: یکم شوال ۱۳۴۹ در عراق؛

«البرهان»: دهم ذی‌حجه ۱۳۴۹ در عراق؛

«المنامات والنبوات»: یازدهم جمادی‌الثانی ۱۳۵۰ در عراق؛

«القوه والفعل»: دهم جمادی‌الثانی ۱۳۷۳ در ایران و در شهر قم.

سیر تاریخی فوق بیانگر آن است که علامه طباطبایی ابتدا فصل اول از «الاعتبارات»

را به نگارش درآورده، سپس - به دلایلی - از ادامه این کار منصرف شده و نگارش فصل دوم و بازنویسی و نهایی‌سازی هر دو فصل را به پس از نگارش دو رساله منطقی «ترکیب» و «تحلیل» وانهاده است. پس از این دو مقاله، کار رساله «الاعتباریات» را که صبغه‌ای فلسفی دارد، به پایان برده و دوباره دو موضوع منطقی را وجهه همت قرار داده و رسائل «مغالطه» و «برهان» را نگاشته است. در پایان، رساله «المنامات و النبوات» را که صبغه‌ای فلسفی دارد، به رشته تحریر درآورده و ظاهراً پروژه‌ای فکری را به پایان رسانده است. تنها موضوع پرسش‌برانگیز در این کتاب، به تأخیر افتادن بیست‌وسه‌ساله آخرین رساله این کتاب یعنی رساله «القوه والفعل» است. مسئله‌ای که بررسی چینش نسخه چاپی این کتاب (که به‌جد با ترتیب تاریخی نگارش رساله‌ها تفاوت دارد) می‌تواند سرنخی مهم برای فهم آن باشد.

ترتیب چاپی رساله‌های موجود در کتاب **رسائل سبع**، عبارت است از «البرهان»، «المغالطه»، «الترکیب»، «التحلیل»، «الاعتباریات»، «المنامات و النبوات»، «القوه والفعل». ترکیبی به‌ظاهر نامتجانس با ترتیبی به‌ظاهر نامربوط که افزون بر باقی گذاشتن پرسش مرحله قبل (چرایی به تعویق افتادن سیزده‌ساله رساله «القوه والفعل») مسئله جدیدی نیز تولید می‌کند؛ چراکه به‌راستی اصلاً معلوم نیست چرا این رساله‌ها با هم به چاپ رسیده‌اند. برای حل این موضوع باید قدری با محتوای این رساله‌ها آشنا شد تا شاید بتوان از این طریق، رشته اتصال این هفت مقاله را کشف کرد و به هر دو پرسش ایجادشده پاسخ گفت.

بررسی چهار رساله اول، بیانگر این است که هر چهار رساله که طی سال‌های ۱۳۴۸ و ۱۳۴۹ نگاشته شده (سال‌های پنجم و ششم حضور در نجف یا دو سال پایانی شاگردی نزد محقق اصفهانی) صبغه‌ای منطقی دارند و در آنها ابعاد منطقی امور اعتباری بررسی شده است (میراحمدی و یزدانی مقدم، ص ۱۳۸۹، ص ۱۳۵)؛ چراکه تا آن دوران در سنت مطالعات منطقی رایج در میان عالمان مسلمان، اعتباریات چندان مورد تحلیل واقع نشده بودند و می‌توان گفت علامه طباطبایی نخستین کسی است که اعتباریات را به گونه‌ای جدی از این نگاه مورد بررسی قرار داده است.

ایشان در این رساله‌ها به شیوه‌ای متعارف، بارها به بزرگان علم منطق و فلسفه

همچون *ارسطو*، *فارابی* و *ابن سینا* ارجاع داده (همان، ص ۱۳۷) و با نگارش رساله‌هایی تحقیقی و مستند به آرای گذشتگان، بنیان استواری را برای طرح و ارائه نظریه اعتباریات فراهم کرده است؛ در نتیجه می‌توان گفت تا اینجا ترتیبی نسبتاً معقول میان پنج رساله اول برقرار شده و چهار رساله اول در حکم پیش‌نیازهای طرح رساله پنجم یا همان رساله «الاعتبارات» هستند.

علامه طباطبایی در رساله پنجم، برای نخستین بار و به گونه‌ای منقح، نظریه اعتباریات را معرفی کرده و در عبارتی کوتاه، غرض از نظریه اعتباریات را بیان کرده است (طباطبایی، ۱۴۲۸ق «ب»، ص ۳۴۰ - ۳۴۱)؛ «این رساله، چکیده چیزی است که ما در موضوع واسطه کردن آرای پنداری [یا اعتباریات] توسط انسان و یا حتی مطلق حیوانات برای رسیدن به کمالاتی که ظرفیت آن را دارند، ابداع کرده‌ایم».

به همین سبب بر اساس عبارتی که از علامه طباطبایی نقل شد، می‌توان گفت این رساله بیشتر صبغه‌ای انسان‌شناسانه و هستی‌شناسانه دارد و می‌توان آن را کاملاً در راستا و در ادامه سنت رایج فلسفه صدرایی دانست؛ چه آنکه یکی از اهداف اصلی این فلسفه، تشریح و تبیین چگونگی حرکت انسان به سوی کمال است و اصلاً به همین خاطر کتاب *ملاصدرا*، *اسفار اربعه* یا سفرهای چهارگانه نام گرفته است. در واقع می‌توان گفت علامه طباطبایی با تشخیص نقصانی در تبیین رایج از حرکت کمالی انسان در فلسفه صدرایی و در نظر گرفته نشدن جایگاه اعتباریات در این تبیین، با اصلاح انسان‌شناسی صدرایی از حیث مراحل و مبادی شکل‌گیری فعل، در نظر داشتن طرح کلی حکمت عملی، وارد کردن مفهوم اعتباریات از علم اصول به عالم فلسفه صدرایی، تحلیل وجودشناختی آن و در نهایت تبیین ارتباط این مفهوم تازه‌وارد با مفاهیم قبلی و بسته‌بندی این مفاهیم تازه به هم مرتبط‌شده، نظریه اعتباریات را ابداع کرده است. اقدامی که تا آن روز در تاریخ فلسفه اسلامی انجام نشده بود؛ از همین رو ایشان در همان آغاز مقاله، بر این نکته تأکید کرده و نیاز خود به یاری الهی را اعلام کرده است (طباطبایی، ۱۴۲۸ق «ب»، ص ۳۴۰).

و ما زحمات و تلاش‌هایی را که بزرگان اساتید ما و پیشینیان ما پیرامون کشف حقایق کشیده‌اند، فراموش نمی‌کنیم؛ چه آنکه به آنچه می‌خواستند، رسیدند و راهی را



که بسته بودند، یافتند و امیدواریم که خداوند، پاداشی درخور به زحمات نیکوی آنها عنایت کند؛ منتها حقیقت، این است که در این موضوع خاص، گفتاری از ایشان به ما نرسیده؛ پس به این نتیجه رسیدیم که آنچه در این باب اهمیت دارد را بیان کنیم ... درحالی که این کار، دشوار است و توشه ما اندک. پس برای به نتیجه رساندن این بحث از خداوند یاری می‌طلبیم.

افزون بر سیر بیان‌شده و گفتار صریح علامه در این مورد، بررسی متن رساله نیز بیانگر آن است که دیگر خبری از ارجاع به گذشتگان نیست و به‌جز چند مورد که به گونه‌ای کلی به فلسفه الهی ارجاع داده شده است (میراحمدی و یزدانی مقدم، ۱۳۸۹، ص ۱۳۷)، بقیه مطالب، ابتکارات علامه طباطبایی است.

رساله بعدی که در کتاب **رسائل سبع** ارائه شده، «المنامات والنبوات» است. علامه در این رساله، پروژه فکری‌ای را که شالوده‌های آن را در رساله «الاعتباریات» استوار کرده، به نتیجه رسانده است؛ چراکه ایشان در رساله «الاعتباریات» فارغ از بررسی «خیر و شر» و «سعادت و شقاوت» حقیقی، به گونه‌ای مطلق فرایند اعتبارسازی تمامی موجودات دارای ادراک - اعم از انسان و حیوان - را بیان کرده و حال در این رساله با بحث در خصوص غایت حقیقی اعتباریات انسانی و شرایط اعتبار صحیح - و تبیین سعادت و شقاوت‌های پنداری و غیر صحیح - به گونه‌ای کامل، نقصانی را که در فلسفه صدرایی تشخیص داده بود، برطرف کرده است. ایشان در مقدمه این رساله می‌نویسد:

انسان فطرتاً با علم، به کمال می‌رسد و مطالب این رساله نیز بیان بخشی از حالاتی است که در همین راستا بر انسان عارض می‌شود و علمای گذشته به تبیین این مطلب در ذیل عنوانی با نام «منامات و نبوات و عوارضی که بر پیامبر ﷺ لاحق می‌شود» صحبت کرده‌اند و ما نیز همین روش را ادامه می‌دهیم؛ جز این‌که ما مابقی این مطلب را نیز به اندازه‌ای که وقت و توانمان اجازه دهد، بیان کرده [و گفتار گذشتگان را کامل خواهیم کرد] و خداوند پاک و منزّه، خود یاری‌رسان است (طباطبایی، ۱۴۲۸ق «ب»، ص ۳۸۰).

با بررسی ارجاعات موجود در این رساله، مشخص می‌شود ایشان در این رساله، بارها به رساله «اعتباریات» ارجاع داده‌اند (میراحمدی و یزدانی مقدم، ۱۳۸۹، ص ۱۳۸)

و همین موضوع نیز بار دیگر رابطه بیان شده میان رساله «الاعتباریات» و «المنامات والنبوات» را تأیید می‌کند.

با توجه به آنچه بیان شد، می‌توان توجیهی متلائم با نحوه چینش رساله‌ها در رسائل سبع ارائه کرد. علامه طباطبایی با آشنایی عمیقی که در درس محقق اصفهانی با مفهوم اعتباریات (و نه نظریه اعتباریات) یافته و با توجه به علایق منطقی و فلسفی‌ای که داشته، راه‌حل زدودن یکی از نقصان‌های تبیینی فلسفه صدرایی را کشف کرده و کوشیده با وام گرفتن مفهوم اعتباریات از اصول فقه، استعاره از علوم بلاغت و طرح کلی حرکت انسان به سوی کمال از حکمت عملی، نظریه‌ای جدید ارائه کند و خلأ تبیینی یادشده را پر کند.

به بیانی روشن‌تر، در واقع علامه طباطبایی با ارائه نظریه اعتباریات در مجموعه این رساله‌ها، با رویکردی وجودی به نظر و عمل نگریسته و آنها را در منظری وجودی به هم پیوند داده و برای نخستین بار از جایگاه وجودی انسان، حکمت نظری و حکمت عملی را به هم مرتبط کرده است (طالب‌زاده، ۱۳۸۹، ص ۲۹).

طبیعتاً فرایند ذهنی رسیدن به یک نظریه با شیوه ارائه آن به جامعه علمی فرق می‌کند؛ از همین رو ایشان در این کتاب، با قرار دادن چهار رساله منطقی پیش از رساله «الاعتباریات» بنیان استواری را برای ارائه این رساله فراهم کرده که بیان‌کننده شیوه حرکت انسان به سوی چیزی است که کمال می‌پندارد و در رساله «المنامات والنبوات» کمالات پنداری را از کمالات حقیقی تمییز داده و ضمن مشخص کردن کمال حقیقی و نسبت آن با علم و عمل ما، مقصد و ویژگی‌های حرکت صحیح را نیز تبیین کرده است. در نتیجه می‌توان گفت موضوع شش رساله نخست یا حلقه وصل و نخ تسییحی که شش رساله اول کتاب رسائل سبع را به هم پیوند می‌دهد، بررسی نقش اعتباریات در حرکت جوهری انسان از نقص به سوی کمال و از قوه به سوی فعل است.

با این بیان به نظر می‌رسد پرسش اول این بخش نیز پاسخ خود را دریافت کرده و علت قرار گرفتن رساله «القوه والفعل» در پایان این کتاب نیز محمل صحیح خود را یافته باشد؛ به بیان دیگر علامه پس از به پایان بردن یک پروژه فکری در نجف و چینش مناسب آن برای عرضه این بسته نظری فلسفی به جامعه علمی، در رساله پایانی،

مصوب اصلی موضوع رساله‌های این کتاب را نیز به گونه‌ای اصل موضوعی تحلیل کرده و نظر خود در باب حرکت را به گونه‌ای منقح بیان کرده است.

### ۱۱. رساله‌الانسان فی الدنيا و رساله‌الولایه، آثاری برآمده از دوران تبریز

دو رساله یادشده، رساله‌هایی هستند که علامه طباطبایی آنها را در تبریز به نگارش درآورده و همان‌گونه که از مطالب بخش‌های قبل نیز بر می‌آید، دوران تبریز، دو تفاوت جدی با دوران نگارش رساله‌های کتاب رسائل سبع در نجف دارد:

الف) علامه در این دوران، افزون بر آشنایی با اصول فقه و فلسفه، به واسطه بهره‌گیری گسترده و عمیق از محضر آیت‌الله قاضی، آشنایی عمیقی نیز با عرفان نظری و عملی یافته و همین موضوع به بیشتر آثار ایشان صبغه‌ای عرفانی داده است.

ب) به علت قرار گرفتن در خلوت روستایی در نزدیک تبریز و به دور بودن از بسیاری اشتغالات اجتماعی، ایشان به بازاندیشی بر آموخته‌های خود پرداخته و کوشیده به گونه‌ای معقول و به دور از تحمیل و التقاط، بین آنها جمع کند.

بررسی رساله‌های «الانسان فی الدنيا» (در میانه دو رساله «الانسان قبل الدنيا» و «الانسان بعد الدنيا») و «الولایه» بیانگر آن است که دو رساله یادشده نیز از دو قاعده فوق مستثنا نبوده و علامه طباطبایی در این رساله‌ها نیز دغدغه سلوک انسان را داشته و حرکت انسان را از مبدأ تا معاد به گونه‌ای قرآنی و برهانی تبیین کرده است؛ با این تفاوت که در رساله‌های سه‌گانه «الانسان قبل الدنيا»، «الانسان فی الدنيا» و «الانسان بعد الدنيا» این تبیین، بیشتر توصیفی است و طبیعتاً جایگاه اعتباریات در عالم دنیا نیز بر همین سیاق تبیین شده (ر.ک: طباطبایی، ۱۴۲۸ق «ج»، ص ۴۳ - ۵۸)؛ درحالی‌که ایشان در رساله «الولایه» بیشتر به تبیین مبانی سیر و سلوک از نگاه عرفان اصیل شیعی پرداخته و مسیر سیر و سلوک به سوی خدا را به صورت نظری و به شیوه‌ای قرآنی، روایی، عرفانی و برهانی تبیین کرده (جوادی آملی، ۱۳۹۳ «الف»، ص ۱۷ - ۱۸) و جایگاه اعتباریات را در میانه عوالم گوناگون وجود مشخص کرده و نسبت آنها را با این عوالم و شریعت الهی تبیین کرده است (ر.ک: طباطبایی، ۱۴۲۸ق «ج»، ص ۲۰۵ - ۲۱۲).

## ۱۲. مقاله «ادراکات اعتباری»، اثری برآمده از دوران قم

همان‌گونه که پیش از این نیز گفته شد، پروژه فکری علامه طباطبایی در این دوران از زندگی، اصلاح وضعیت فکری حوزه علمیه و جامعه اسلامی است و طبیعتاً تمامی اقدامات ایشان - مگر مواردی که به دلیلی خاص از این قاعده، استثنای پذیر باشند - باید در این چارچوب تحلیل شوند.

یکی از اقدامات ارزشمند ایشان در این دوره، نگارش کتاب *اصول فلسفه رئالیسم* است. کتابی که پس مطالعه‌ای عمیق و مباحثات تطبیقی دقیق میان فلسفه مارکسیستی و فلسفه اسلامی نوشته شده است و طبیعتاً برای فهم مسئله اصلی مقاله‌های این کتاب - به‌ویژه شش مقاله اول که صبغه‌ای شناخت‌شناسانه دارند - باید با شبهات ناظر به هر یک از این مقاله‌ها آشنا بود. پیش از تبیین این موضوع، بیان نکته‌ای درباره موضوع فلسفه اسلامی، ضروری به نظر می‌رسد.

حقیقت این است که نقطه تمرکز فلسفه اسلامی تا دوران علامه طباطبایی، تحلیل مباحث هستی‌شناختی بوده و از همین رو فیلسوفان مسلمان به‌رغم وجود مبانی و زمینه‌های جدی شناخت‌شناسی در این فلسفه، توجه چندانی به این مباحث - به معنای مصطلح کلمه - نداشتند؛ از همین رو با رواج اندیشه‌های فلسفی مارکسیستی که بیشتر صبغه‌ای شناخت‌شناسانه دارند (داوری اردکانی، ۱۳۶۳، ص ۱۴۹ - ۱۵۰)، حوزه‌های علمیه توان ارائه پاسخی درخور را نداشتند (نصر، ۱۳۹۰، ص ۲۵). به همین خاطر، علامه طباطبایی با صورت‌بندی جدید مباحث فلسفه اسلامی، افزودن ابتکارات فلسفی فراوان به آن و درنهایت تأسیس شناخت‌شناسی صدرایی، پاسخی قاطع به شبهات مارکسیست‌ها دادند.

یکی از شبهاتی که در آن دوران به‌شدت رایج بود، بحث نسبییت حقیقت و وابسته بودن آن به طبقه، زمان و مکان بود. ایده‌ای که بر اساس آن، امکان وجود هرگونه حقایق علمی ثابت نفی می‌شد. مدعایی که نه به علت قوت استدلال‌های فلسفی ارائه شده برای آن، بلکه به علت تطابق آن با برخی شواهد ملموس و نزدیک به ذهن مخاطبان با پذیرش گسترده‌ای روبه‌رو شده بود.

در چنین وضعیتی، طبیعتاً پرسش یا شبهه، اصلی این بود که اگر علم و قواعد و قوانین اجتماعی و نظام‌های سیاسی و حقوقی به مقتضای زمان تغییر

می‌کنند، در این صورت تکلیف شریعت- و به صورت کلی دین- و فلسفه چه می‌شود (داوری اردکانی، ۱۳۶۳، ص ۱۴۹ - ۱۵۰).

در برابر این وضعیت، علامه طباطبایی در ابتکاری دیگر با بهره‌گیری از یکی از ویژگی‌های اعتباریات (نداشتن ثبات و وابسته بودن آنها به نیازهای انسانی و در نتیجه تغییر برخی از آنها به پیروی از اقتضائات زمان و مکان) توانستند امکان وجود حقایق متغیر را در میان حقایق ثابت، تبیین فلسفی کنند و از این رهگذر از وجود حقایق ثابت نیز دفاع کنند (همان).

به واقع ایشان با صورت‌بندی معرفت‌شناختی نظریه اعتباریات (ر.ک: حسنی، ۱۳۸۵، ص ۸۱ - ۱۰۲) - چراکه در پی پاسخ به شبهات معرفت‌شناختی مارکسیست‌ها بودند- و حذف جنبه‌های دیگر این نظریه که در رساله‌های «المنامات والنبوات» و «الولایه» بیان کرده بودند، پاسخی متناسب با پرسش موجود در جامعه ارائه کرد؛ موضوعی که تأملی بر سبک و سیاق نگارش رساله «اعتباریات» و مقاله «ادراکات اعتباری» مؤیدی دیگر بر صحت آن قلمداد می‌شود. بررسی متن دو مقاله، بیانگر آن است که با وجود تشابه تام و تمامی که ظاهراً بین دو مقاله وجود دارد، این دو مقاله از برخی جهات با هم متفاوت‌اند. برخی از این جهات عبارت‌اند از:

۱. صبغه انسان‌شناختی رساله «الاعتبارات» و صبغه شناخت‌شناسانه مقاله «ادراکات اعتباری» (طالب‌زاده، ۱۳۸۹، صص ۲۹، ۶۱ و ۶۲).
۲. تفاوت در اجمال یا تفصیل برخی مطالب در هر دو رساله - برای نمونه «شیوه تأثیر علم بر اراده» در رساله «الاعتبارات» به گونه‌ای مبسوط‌تر بیان شده؛ در حالی که در مقاله «ادراکات اعتباری» کیفیت تولید «اعتبار باید» بیشتر مورد تحلیل و بررسی قرار گرفته است.
۳. نزدیک‌تر بودن زبان رساله «الاعتبارات» به ادبیات کلاسیک فلسفه اسلامی و نزدیکی مقاله «ادراکات فلسفی» به زبان آثار نیمه‌فلسفی مارکسیست‌ها (داوری اردکانی، ۱۳۶۳، ص ۱۳۹)؛
۴. نبود تکرار در رساله «الاعتبارات» - چنان‌که علامه تقریباً در تمامی آثارشان این‌گونه عمل می‌کرده‌اند- و تکرار چندباره برخی مطالب و دست‌کم سه بار

جمع‌بندی کل مطالب در مقاله «ادراکات اعتباری» (مصلح، ۱۳۹۲، ص ۴۰)؛

۵. تفکیک دقیق‌تر مطالب در مقاله «ادراکات اعتباری».

در هر حال واقعیت، این است که علامه طباطبایی به واسطه آشنایی با علوم گوناگون و برخورداری از ذهن خلاق و مبتکر - با حفظ جوهره و هسته سخت نظریه اعتباریات - صورت‌بندی‌های گوناگونی از نظریه اعتباریات ارائه کرده‌اند که از این میان صورت‌بندی شناخت‌شناسانه ارائه شده در مقاله «ادراکات اعتباری» به واسطه دلایلی نظیر به چاپ نرسیدن **رسائل سبع** در دوران زندگی ایشان (میراحمدی و یزدانی مقدم، ۱۳۸۹، ص ۱۳۳)، رویکرد شناخت‌شناسانه مقاله «ادراکات اعتباری» و تناسب بیشتر این رویکرد با نیازهای فلسفی دوران معاصر، قرار گرفتن این مقاله در مجموعه‌ای پرآوازه به نام **اصول فلسفه رئالیسم** و نگارش به زبان فارسی و نیمه‌فلسفی از شهرتی بیشتر نسبت به صورت‌بندی‌های دیگر نظریه اعتباریات برخوردار شده است؛ تا جایی که بسیاری از اندیشمندان، نظریه ادراکات اعتباری را نظریه‌ای شناخت‌شناسانه می‌دانند و کوشیده‌اند با تحلیل آن در فضای فلسفه کلاسیک اسلامی، مفاهیم آن را با فلسفه اسلامی همساز کنند.

برای نمونه شهید مطهری نیز که به نظر می‌رسد از کسانی هستند که از طریق مقاله ششم کتاب **اصول فلسفه رئالیسم** با این نظریه آشنا شده‌اند، در جایی نظرهای علامه **طباطبایی** را همانند طرفداران نظریه تکامل و نگاه داروینیستی به اجتماعات انسانی (مطهری، ۱۳۷۳، ص ۷۲۷) و در جایی دیگر، آرای ایشان را مشابه دیدگاه‌های **راسل** می‌داند (همان، ص ۷۲۴) و در پایان، ضمن پذیرش نکته اصلی علامه **طباطبایی** در تحلیل ماهیت خوب و بد (همان، ص ۷۳۹) می‌کوشند برای توجیه امکان وجود بایدهای کلی و ثابت (که برآمده از دغدغه‌های ایشان در حوزه نفی نسبییت اخلاقی است) نظریات **علامه طباطبایی** را که به اعتقاد ایشان به گونه‌ای منسلخ از سنت فکری فلسفه اسلامی ارائه شده، با این نظام فکری هم‌ساز کند (همان، ص ۷۳۷ - ۷۳۸). واقعیت این است که یکسان‌پنداری «نظریه اعتباریات» با مطالب بیان‌شده در مقاله «ادراکات اعتباری» به قدری جدی است که حتی شهید مطهری با یافتن مطالبی موافق نظر خودشان در **المیزان**، ضمن بیان اینکه علامه این را در مقاله «ادراکات اعتباری» - و

از نظر ایشان «نظریه اعتباریات» - بیان نکرده‌اند، احتمال وجود اختلاف میان بیانات علامه در آثار گوناگونی که نگاشته‌اند را منتفی نمی‌دانند (همان، ص ۷۲۶).

نمونه‌ای دیگر برای تصور شناخت‌شناسانه از نظریه اعتباریات را می‌توان در نگاه آیت‌الله لاریجانی به این نظریه یافت (ر.ک: لاریجانی، ۱۳۷۹). نکته مهم درباره نگاه ایشان به اعتباریات، نسبتی است که ایشان میان «نظریه اعتباریات» علامه طباطبایی با «مفهوم اعتباریات» در اندیشه محقق اصفهانی مطرح می‌کند. ایشان در این مورد معتقد است: «دقت‌های محقق اصفهانی در این بحث، مسلماً الهام‌بخش علامه بوده و بدون هیچ اغراق، تأملات ایشان در مسئله اعتباریات، بسیار فراتر از تحقیقات علامه طباطبایی است» (همو، ۱۳۸۴، ص ۵).

اکنون پرسش اینجاست که وقتی محقق اصفهانی تحقیقی فلسفی با صبغه انسان‌شناختی و هستی‌شناختی درباره نقش اعتباریات در حرکت وجودی رو به تمامیت انسان نداشته‌اند، چگونه می‌توان تأملات ایشان را فراتر از پژوهش‌های علامه طباطبایی دانست؟ طبیعتاً منظور لاریجانی نیز این نیست که دقت‌های اصولی محقق اصفهانی بیش از نکته‌سنجی‌های فیلسوفانه علامه طباطبایی است؛ چه آنکه چنین مقایسه‌ای میان پژوهش‌های دو علم‌جداگانه، به‌جد غریب به نظر می‌رسد.

به نظر می‌رسد مطلب در نکته‌ای است که در آغاز این بحث بیان شد. متأسفانه اغلب صاحب‌نظران یا «نظریه اعتباریات» را برابر «مفهوم اعتباریات» در علمی دانسته‌اند که زمینه‌ساز ارائه نظریه اعتباریات بوده‌اند و آن را تعبیری دیگر از «وضع»، «جعل»، «تنزیل» یا «اعتبار» در اصول فقه یا «حکمت عملی» در فلسفه به همراه قدری ابتکارات فلسفی دانسته‌اند یا اینکه با نظریه اعتباریات از دریچه آخرین اثر علامه طباطبایی آشنا شده‌اند؛ موضوعی که به‌جد اظهارنظرهای صورت‌گرفته در مورد این نظریه را از حقیقت دور کرده است.

## جمع بندی

- با توجه به آنچه بیان شد، مهم‌ترین مباحث این مقاله - به گونه‌ای مختصر - عبارت‌اند از:
۱. میان نخستین اثر علامه طباطبایی در زمینه اعتباریات (رساله فی الاعتبارات) (نگاشته‌شده در سال ۱۳۴۶ق/ ۱۳۰۶ش) و آخرین اثر ایشان (مقاله ادراکات اعتباری - نگاشته‌شده در حد فاصل سال‌های ۱۳۳۰ - ۱۳۳۲ - حدود ۲۵ سال فاصله وجود دارد. با وجود این، مروری بر این آثار و آثار به‌نگارش درآمده در طول این زمان، بیانگر آن است که تغییر خاصی در جوهره نظریه اعتباریات به وجود نیامده (لطیفی، ۱۳۹۱، ص ۵۰) و در هر رساله یا مقاله، تنها صورت‌بندی نظریه بر اساس منظری خاص تغییر کرده و در نتیجه جنبه خاصی از آن به گونه‌ای پررنگ‌تر بررسی شده است.
  ۲. مسئله اصلی‌ای که علامه طباطبایی با ارائه نظریه اعتباریات به دنبال حل آن بوده، تبیین جایگاه مفاهیم اعتباری در حرکت جوهری انسان و به بیانی دیگر، پیوند دادن حکمت نظری و عملی در افق وجود انسان بوده است. در نتیجه می‌توان گفت نظریه اعتباریات به گونه‌ای جدی به سنت فلسفی صدرایی تعلق دارد و در واقع نوعی متمیم و تکمیل این سنت فکری در حوزه حرکت جوهری انسان قلمداد می‌شود. موضوعی که بی‌توجهی برخی از اندیشمندان به آن، موجب شده گاه نظریه اعتباریات را پاسخی به شبهات فلسفی مارکسیست‌ها بدانند و گاه نیز آن را در امتداد سنت فکری موجود در حوزه اصول فقه شیعه ارزیابی کنند. اشتباه‌هایی که هر یک به گونه‌ای این نظریه را در حجاب برده و با انتقاداتی که اساساً بر این نظریه وارد نیستند، روبه‌رو کرده‌اند.
  ۳. بی‌گمان نظریه اعتباریات با هدف و هیئت و ترکیب خاص آن، به‌رغم بهره‌مندی جدی از میراث فکری مسلمانان در علوم گوناگونی همچون فلسفه، کلام، علوم بلاغت، اصول فقه و منطق، از ابتکارات علامه طباطبایی است و همان‌گونه که ایشان در ابتدای رساله «اعتباریات» تصریح کرده‌اند، سابقه‌ای در گذشته سنت



فکری اسلامی ندارد. با وجود این، برخی درباره بی‌سابقه بودن آن تردید کرده و برخی دیگر نیز بر اثبات این نکته پای فشرده‌اند. مشکلی که در آرای هر دو دسته وجود دارد، این است که نقض و ابرام خود را متوجه آخرین صورت‌بندی نظریه علامه کرده‌اند که از قضا شباهت‌هایی نیز - ولو حداقلی و ظاهری - با آرای برخی اصولیان و فلاسفه در شرق و افرادی همچون هیوم، مور، آستین و راسل در غرب دارد. مقایسه‌ای که به نظر می‌رسد ناشی از بی‌توجهی جامع به این نظریه یا تطفن نداشتن به کنه آن باشد. البته نگارنده منکر امکان بررسی و مقایسه آرای اندیشمندان شرق و غرب نیست؛ متناهی نکته اصلی در این دقیقه نهفته است که هرگونه اظهار نظر همدلانه درباره سابقه یا قدمت نظریه اعتباریات باید با توجه به نکات ذیل بیان شود:

- ۳-۱. با توجه به سیر تاریخی نگارش آثار ایشان باشد و با کتاب **رسائل سبع** آغاز شود.
- ۳-۲. در صورت توجه به صورت‌بندی‌های بعدی از این نظریه، باید به این موضوع تصریح شود و برای نمونه صورت‌بندی شناخت‌شناسانه، مساوی با نظریه اعتباریات و بیانگر نظر علامه در مورد تمامی امور (اخلاق و ...) قلمداد نشود.
- ۳-۳. تقدم یا تأخر ادعایی، به گونه‌ای دقیق و درباره موضعی خاص از نظریه اعتباریات باشد؛ چراکه نظریه اعتباریات، تأملی فلسفی در مورد مجموعه‌ای از موضوعاتی همچون «ماهیت باید»، «ماهیت حسن و قبح» و «ماهیت نهادهای اجتماعی» است و در نتیجه کسانی که قصد دارند تقدم یا تأخر این نظریه بر نظریه‌های دیگر را بیان کنند، باید به موضع دقیق این تقدم و تأخر نیز اشاره کنند. برای نمونه تحلیل علامه از ماهیت حسن و قبح بر اساس فرموده شهید مطهری هم‌زمان با تأملات راسل در این مورد است (مطهری، ۱۳۷۳، ص ۷۲۲) یا به اعتقاد دکتر علی پایا، تحلیل ماهیت «برساختن اجتماعی واقعیت» از سوی علامه طباطبایی بیش از چهل سال پیش از جان سرل انجام شده است (ر.ک: پایا، ۱۳۹۱). در نتیجه نمی‌توان حکمی کلی در مورد کل نظریه ایشان صادر کرد.

## منابع و مأخذ

۱. احمدی میانجی، علی؛ **خاطرات فقیه اخلاقی، آیت‌الله احمدی میانجی**؛ به کوشش عبدالرحیم اباذری؛ تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۰.
۲. امید، مسعود؛ «تأملی در آفاق علمی علامه طباطبایی قدس سره»؛ **مرزبان وحی و خرد**، به اهتمام جواد آهنگر، عبدالهادی اشرفی و محمدکاظم شمس؛ قم: بوستان کتاب، [بی‌تا]، ص ۲۱۹ - ۲۶۷.
۳. انصاریان، محدثی؛ **آشنای آسمان**؛ قم: انتشارات انصاریان، ۱۳۹۳.
۴. پایا، علی؛ «فلسفه اسلامی: گذشته، حال و آینده»، **روزنامه بهار**، ۱۳۹۱. در: <http://www.fararu.com>
۵. پورحسن، قاسم؛ «اعتباریات اجتماعی و نتایج معرفتی آن؛ بازخوانی دیدگاه علامه طباطبایی»؛ **حکمت و فلسفه**، دوره نهم، ش ۳۶، ۱۳۹۲، ص ۴۷ - ۷۰.
۶. تهرانی، علی؛ **ز مهر افروخته**: ناگفته‌هایی نغز، همراه کامل‌ترین مجموعه اشعار از حضرت علامه سید محمدحسین طباطبایی؛ تهران: سروش، ۱۳۸۹.
۷. جوادی آملی، عبدالله؛ **تحریر رساله الولایه شمس الوحی تبریزی**؛ قم: اسراء، ۱۳۹۳ «الف».
۸. \_\_\_\_\_؛ **شمس الوحی تبریزی**: سیره علمی علامه طباطبایی؛ تحقیق و تنظیم حجت‌الاسلام علیرضا روغنی موفق؛ قم: اسراء، ۱۳۸۶.
۹. جوادی، محسن؛ «جاودانگی اصول اخلاقی و نظریه اعتباریات»؛ **معرفت**، ش ۱۵، ۱۳۷۴، ص ۲۲ - ۲۶.
۱۰. حسنی، ابوالحسن؛ «هویت دینی علوم اعتباری و مؤلفه‌های آن»؛ **ذهن**، ش ۲۶، ۱۳۸۵، ص ۸۱ - ۱۰۲.
۱۱. خسروشاهی، سیدهادی؛ **درباره علامه سید محمدحسین طباطبایی**؛ قم: کلبه شروق، ۱۳۹۱.
۱۲. خسروپناه، عبدالحسین؛ «علامه طباطبایی نظریه اعتباریات را از علم اصول وارد فلسفه کرد»؛ (د)، ۱۳۹۰. در: [www.iqna.ir](http://www.iqna.ir).
۱۳. خمینی، سیدحسن؛ «اعتبارات عقلایی از دیدگاه اصولیون شیعه»؛ **پژوهشنامه متین**، ش ۵۳، ۱۳۹۰، ص ۹۱ - ۱۱۶.
۱۴. خمینی، سید روح‌الله؛ **صحیفه نور**؛ تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، ۱۳۸۶.
۱۵. داورری اردکانی، رضا؛ «ملاحظاتی در باب ادراکات اعتباری»؛ **دومین یادنامه علامه طباطبایی**، به اهتمام دومین کنگره فرهنگی به مناسبت سالگرد رحلت مرحوم علامه

محمدحسین طباطبایی؛ تهران: انجمن اسلامی حکمت و فلسفه اسلامی وابسته به وزارت فرهنگ و آموزش عالی، ۱۳۶۳.

۱۶. دوانی، علی؛ **مفاخر اسلام**؛ چ ۱، تهران: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۶.

۱۷. سبحانی، جعفر؛ «جامعیت علامه طباطبایی»؛ دومین یادنامه علامه طباطبایی، به اهتمام دومین کنگره فرهنگی به مناسبت سالگرد رحلت مرحوم علامه محمدحسین طباطبایی؛ تهران: انجمن اسلامی حکمت و فلسفه اسلامی وابسته به وزارت فرهنگ و آموزش عالی، ۱۳۶۳، ص ۲۷۵ - ۳۰۳.

۱۸. سروش، عبدالکریم؛ «اعتباریات»؛ **دانشنامه بزرگ اسلامی**، ج ۹، ص ۳۴۵ - ۳۴۹.

۱۹. سیدمرتضی؛ **الذریعه**؛ تهران: انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۷۶.

۲۰. شمس، مرادعلی؛ **سیری در سیره علمی و عملی علامه طباطبایی از نگاه فرزندان**؛ قم: انتشارات اسوه، ۱۳۸۵.

۲۱. شیرخانی، علی؛ «اعتباریات علامه طباطبایی و نظم اجتماعی»؛ روزنامه قدس در: <http://www.bashgah.net>

۲۲. طالبزاده، سیدحمید؛ «نگاهی دیگر به ادراکات اعتباری، امکانی برای علوم انسانی»؛ **جاویدان خرد**، سال هشتم، ش ۱، ص ۲۹ - ۶۴.

۲۳. طباطبایی، سید عبدالباقی؛ «نقش نامه‌نگاری‌ها با یونسکو در نگارش المیزان»؛ **پنجره**، سال اول، ش ۲۳، ۱۳۸۸ «ب».

۲۴. طباطبایی، سید محمدحسین؛ **اصول فلسفه رئالیسم**؛ قم: موسسه بوستان کتاب، ۱۳۸۷.

۲۵. \_\_\_\_\_؛ **قرآن در اسلام**؛ قم: موسسه بوستان کتاب (طبع جدید)، ۱۳۸۸.

۲۶. \_\_\_\_\_؛ **توحید علمی و عینی** (به همراه سیدمحمدحسین طهرانی)؛ چ ۷، مشهد: علامه طباطبایی، ۱۴۲۸ق «الف».

۲۷. \_\_\_\_\_؛ **مجموعه رسائل علامه الطباطبایی**؛ به تحقیق صباح ربیعی؛ قم: باقیات، ۱۴۲۸ق «ب».

۲۸. \_\_\_\_\_؛ **الانسان والعقیده**؛ تحقیق صباح ربیعی؛ قم: باقیات، ۱۴۲۸ق «ج».

۲۹. طهرانی، سید محمدحسین؛ **مهر تابان**؛ چ ۸، مشهد: نور ملکوت قرآن، ۱۴۲۳ق.

۳۰. لاریجانی، صادق؛ **معرفت دینی**: نقدی بر نظریه قبض و بسط تئوریک شریعت؛ تهران: مرکز ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۷۰.

۳۱. لاریجانی، صادق؛ «اعتبار، تنزیل و جعل احراز»؛ **مجموعه سیری در آرا و اندیشه‌های نابغه بزرگ حضرت آیت‌الله میرزا محمدحسین غروی نایینی** (مجموعه مقالات ارائه شده در همایش بزرگداشت)، ۱۳۷۹.

۳۲. لاریجانی، محمدصادق؛ «استدلال در اعتباریات»؛ **پژوهش‌های فلسفی - کلامی**، ش ۲۴، ۱۳۸۴، ص ۴ - ۳۰.

۳۳. لطیفی، علی؛ «تحلیل وجوه معناشناختی، منطقی، معرفت‌شناختی و وجودشناختی نظریه اعتباریات علامه طباطبایی»؛ حکمت اسراء، دوره ۴، ش ۱۱، ۱۳۹۱، ص ۳۹ - ۶۸.
۳۴. مصباح یزدی، محمدتقی؛ تماشای فرزاندگی و فروزندگی؛ تدوین غلام‌رضا گلی زواره، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۸۹.
۳۵. مصلح، علی‌اصغر؛ ادراکات اعتباری علامه طباطبایی و فلسفه فرهنگ؛ تهران: مؤسسه فرهنگی و هنری پگاه روزگار نو، ۱۳۹۲.
۳۶. مطهری، مرتضی؛ مجموعه آثار استاد شهید مطهری؛ ج ۵، تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۷۱ «الف».
۳۷. \_\_\_\_\_؛ مجموعه آثار استاد شهید مطهری؛ ج ۶، تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۷۱ «ب».
۳۸. \_\_\_\_\_؛ مجموعه آثار استاد شهید مطهری؛ ج ۷، تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۷۲.
۳۹. \_\_\_\_\_؛ مجموعه آثار استاد شهید مطهری؛ ج ۱۳، تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۷۳.
۴۰. \_\_\_\_\_؛ مجموعه آثار استاد شهید مطهری؛ ج ۲۲، تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۸۳.
۴۱. میراحمدی، منصور و احمد یزدانی مقدم؛ «بررسی تطبیقی اعتباریات در رساله‌های منطقی علامه طباطبایی»؛ آیین حکمت، ش ۵، ص ۱۳۱ - ۱۵۶.
۴۲. نایینی، محمدحسین و محمدعلی کاظمی خراسانی؛ فوائدالاصول؛ قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۶.
۴۳. نصر، سیدحسین؛ «تجدد زهر است و سنت‌گرایی پادزهر: علامه طباطبایی، هانری کربن و سنت‌گرایی در گفتگو با سیدحسین نصر»؛ مهرنامه، ش ۱۱، ۱۳۹۰.
۴۴. \_\_\_\_\_؛ در جستجوی امر قدسی: گفتگوی رامین جهانبگلو با سیدحسین نصر؛ ترجمه مصطفی شهرآیینی؛ تهران: نشر نی، ۱۳۸۵.